

ناسوده‌شدگی انفجاری‌های لثوی در هورامی گونه‌پاوه

شهرام نقشبندی*

عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

ادیبان و دست‌نویسان قدیم در توصیف قاعده‌مندی‌های تلفظی فارسی از همخوانی با نام «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» یاد کرده‌اند که با آنچه ایشان «دال» تشخیص می‌دهند در توزیع تکمیلی بوده است. این همخوان که از قرار معلوم جزو آواهای شایان توجه فارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی بوده، به تدریج در تداول محدودتر شده، تا بدان‌جا که گویش‌شناسان معاصر بازمانده آن را صرفاً در جمعی از گونه‌های زبان‌های ایرانی جنوب غربی و برخی از گونه‌های پراکنده در استان فارس یافته‌اند، و ظاهراً به همین دلیل به آن [d] زاگرسی گفته‌اند. به هر حال، هیچ یک از آثار در دسترس، از حضور این همخوان در هورامی سخنی به میان نیاورده‌اند؛ در حالی که اتفاقاً این همخوان، هم در مختصه‌های آواییش، هم در کاربرد گسترده‌ای که دارد، و هم از جنبه همخوان‌های زیرساختی‌ای که با آنها در تناوب است، از آواهای قابل توجه هورامی است. توصیف این همخوان هم جنبه‌ای منحصر به فرد از نظام آوایی زبان‌های ایرانی را به زبان‌شناسان معرفی می‌کند، هم پرتوی تازه را بر جغرافیای [d] زاگرسی می‌اندازد. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی است، ابتدا [d] زاگرسی در هورامی پاوه (که به شکل یک ناسوده لثوی نرم‌کامی شده [ɽ] متجلی می‌شود) توصیف شده، سپس با تحلیل پیکره برگرفته از گفتار گویش‌وران هورامی و ارائه استدلال‌هایی در چارچوب واج‌شناسی زایشی معیار این نتیجه حاصل شده است که این آوا با انفجاری‌های لثوی بی‌واک /t/ و واک‌دار /d/ تناوب دارد و در هر یک بازنمایی آوایی‌ای است که با دخالت قاعده‌ای واجی ناظر بر نرم‌شدگی تولید می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: هورامی، ناسوده لثوی نرم‌کامی شده، [d] زاگرسی، دال/ذالِ مُعْجَمَه/مُعْجَم، واج‌شناسی زایشی

۱- مقدمه

بسیاری از زبان‌شناسان هورامی و گورانی را به‌خاطر بروز برخی ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد ساختاری زبان‌هایی اصالتاً غیرکردی معرفی کرده‌اند که در گذشته‌ای دور به قلمرو زبان‌های کردی پیوسته‌اند. گروهی از این زبان‌شناسان موطن نخست این زبان‌ها را جایی در حوالی دریای خزر تعیین کرده‌اند (بلو^۱، ۱۳۸۳ الف، ۵۵۵ و ۵۵۶)، و برخی نیز نظیر مکزی^۲ (۱۹۶۶) و اورانسکی^۳ (۱۳۵۸) شواهدی آورده‌اند که نشان می‌دهند، دست کم هورامی با زبان‌های فلات مرکزی ایران مشترکات بسیار دارد. اما با چند مشاهده می‌توان صحت ادعای این زبان‌شناسان را مورد پرسش قرار داد. جست‌وجویی اجمالی در برخی گستره‌های زبانی دور و نزدیک می‌تواند ارتباطات برجسته‌ای را میان هورامی، و شاید گورانی، با زبان‌هایی دیگر نیز آشکار سازد، ارتباطاتی که از قرار معلوم زبان‌شناسان به آنها توجهی نکرده‌اند. یکی از این موارد رفتار یکسان هورامی و بلوچی در حفظ سایشی ملازی لبی‌شده بی‌واک تاریخی [x] به شکل ناسوده لبی-نرم‌کامی [w] است، اتفاقی که تنها در این دو گونه زبانی مشاهده می‌شود: مقایسه کنید [wæ:] 'خوش' در هورامی و [wæ:] یا [wæ:] + [in] 'شیرین' در بلوچی؛ [wón+i] 'خون' در هورامی و [wan] 'خون' در بلوچی؛ و مانند آنها.

مشاهده دیگر که موضوع مقاله حاضر را به خود اختصاص داده، به حوزه زاگرس برمی‌گردد و رفتاری مشابه را میان هورامی و برخی از گونه‌های شاخه جنوب غربی از زبان‌های ایرانی، از جمله بختیاری و ممسنی‌ای از لری، و همچنین بونجانی، سمنانی، و دوانی از استان فارس نشان می‌دهد. در گونه‌های جنوب غربی مورد اشاره در مواضعی خاص، انفجاری‌های لثوی [d] و [t] زیرین به شکل تنوعاتی از یک سایشی دندانی واکدار [ð] ظاهر می‌شوند. ویندفور^۴ و آربور^۵ (۱۳۸۳: ۴۲۲) این آوا را «d زاگرسی» نامیده، با نشانه [ð] مشخص کرده است؛ لُکوک^۱ (۱۳۸۳: ب: ۵۶۳-۵۷۱) هم مواردی از این آوا را گزارش کرده و از آن به‌عنوان گونه پس مصوتی [d] یاد کرده است. [d] زاگرسی در ویندفور و آربور (۱۳۸۳) نیز به احتمال بسیار زیاد همان است که در متون قدیم با نام «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» خوانده شده و در مورد رفتار قاعده‌مند آن مطالبی نوشته شده است. دامنه رواج [d] زاگرسی را می‌توان به‌گونه‌ای مستدل تا بیرون حوزه لر بزرگ^۶ و گونه‌های پراکنده در استان فارس

گسترش داد تا هورامی‌زبان‌ها به این مجموعه افزوده شوند. اما [d] زاگرسی یا ذال مُعْجَمَه هورامی با گونه جنوب غربی آن تفاوت‌هایی دارد که لازم است به‌طور دقیق تبیین شوند. اجتماع هورامی‌زبان‌ها گویشورانی از این زبان را در استان‌های کرمانشاه و کردستان ایران و برخی نواحی کشور عراق در بر می‌گیرد. هرچند نگارنده مقاله حاضر معتقد است پدیده‌ای که در این گفتار مطرح خواهد شد در اکثر این گویش‌ها، اگر نگوییم تمامی آنها، به‌شکلی نسبتاً یکسان مشاهده می‌شود. از این رو، به منظور حفظ روایی و پایداری استدلال‌های خود این اجتماع را در حد شهر پاوه، بزرگ‌ترین اجتماع هورامی‌زبان، محدود کرده و داده‌های پژوهش خود را از گفتار گویشوران پاوه‌ای استخراج نموده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین قاعده‌مندی‌های مورد مطالعه از نظریه و روش‌شناسی «واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد»^۱ بهره گرفته است. نخستین بار پدیده مورد مطالعه در این پژوهش در نقش‌بندی (۱۳۷۵) توصیف شده است. اما، این نگارنده دریافته که آن توصیف از جنبه‌های بسیاری نیازمند تصحیح و تکمیل است. به همین دلیل، در پژوهش حاضر توصیفی جدید از ماهیت آوایی [d] زاگرسی، «بازنمایی‌های زیرین»^۲ آن، و جزئیات بافت آوایی مربوط، و همچنین تحلیل و تبیینی به‌روزشده از این آوا ارائه می‌گردد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به دو پرسش است: الف) چه ارتباطی میان نظام آوایی هورامی و سایر گونه‌های زبان‌های ایرانی وجود دارد، و بر این اساس جایگاه هورامی در خانواده زبان‌های ایرانی کجاست؟ ب) وضعیت آوایی ناسوده لثوی نرم‌کامی شده [dʲ] در نظام آوایی هورامی چگونه است؟

۲- پیشینه پژوهش

لُکوک (۱۳۸۳ب: ۵۷۱-۵۶۳) در گزارشی پیرامون گویش‌های جنوب غرب ایران، هنگام توصیف گویش‌های بختیاری، مَمَسَنی‌ای، و همچنین برخی از گونه‌های پراکنده در استان فارس شامل بورنجانی، سُمغانی، و دوانی از حضور [δ] به‌عنوان گونه‌ای پس‌مصوتی از [d] خبر می‌دهد؛ وی در همین ارتباط، [mī-δ-i] 'می‌دهد' را از سُمغانی، [ādom-yal] 'آدم‌ها'، [duhδar-īn] 'دختران'، و [diδū] 'آبرو' را از بختیاری، و [kirda bīδom] 'کرده بودم' را از مَمَسَنی‌ای شاهد می‌آورد.^۱ این مثال‌ها را در چارچوب الفبای آوانگار بین‌المللی (آی. پی. ای)^۱،

چارچوبی که برای نگارش پژوهش حاضر انتخاب شده، بایستی به ترتیب [míði]، [aðomjál]، [duhðarún]، [diðú] و [kirdá biðom] آوانویسی کرد. این آوا همان است که ویندفور و آربور (۱۳۸۳) آن را [d] زاگرسی نامیده است، و [d] زاگرسی نیز قاعداً همان است که پژوهش‌گران پیشین از آن با نام ذال مُعْجَمَه یاد کرده‌اند:

«ذال معجمه: این صامت در فارسی دری صورت دیگرگون شده صامت دندان‌بی‌آوا (ت) است که در مرحله بعد به صامت دندان‌آوایی (د) بدل شده است. این ابدال در فارسی دری در مواردی انجام گرفته که پیش از آن مصوتی قرار داشته است. شمس قیس می‌نویسد: «هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مد و لین است، چنانکه باذ و شاذ و سوذ و شنوذ و دید و کلید، یا یکی از حروف صحیح متحرک است چنانکه نَمَذ و سَبَذ و دَذ همه ذال معجمه‌اند.» خواجه نصیرالدین طوسی نیز در بیان قاعده تشخیص دال و ذال قطعه ذیل را آورده است:

آنانکه به پارسی سخن می‌رانند در معرض دال ذال را نشانند

ماقبل اگر ساکن و جز «وای» بود دال است وگرنه ذال معجم خوانند

به یقین نمی‌توان گفت که این ابدال از چه زمانی آغاز شده است ... گمان می‌رود که این ابدال در زبان‌های ایرانی میانه نیز انجام گرفته یا در شرف انجام گرفتن بوده است ... در بعضی نسخه‌ها شناسه صیغه‌های دوم شخص جمع با صامت «ت» ثبت شده است. مانند: رویت، کنیت، زنیت، به جای روید و کنید و زنید ... ظاهراً ابدال ت میان دو مصوت یا پس از مصوت به ذ و سپس به د، در مناطق مختلف کشور گاهی زودتر و گاهی دیرتر انجام گرفته است ...

در کلمات معدودی رسم‌الخط ذال معجمه تا زمان حاضر نیز بر جا مانده است اما تلفظ آن درست مانند زای است. مثل: گذاشتن، گذاشتن، کاغذ، پذیرفتن.»

(ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۵۲-۵۰)

بر اساس آنچه که در مورد سایر پژوهش‌ها گفته شد چند نکته را می‌توان دریافت:

الف- [d] زاگرسی، یا ذال مُعْجَمَه، «گونه‌ای محیطی»^{۱۲} از اجزای زیرساختی (واج‌های) /v/ و /d/ است که ظهورشان تابع فراهم شدن «توصیف ساختاری»^{۱۳} قاعده یا «قاعده‌هایی واجی»^{۱۴} است؛

ب- گسترهٔ رواج قاعدهٔ تبدیل /t/ و /d/ زیرساختی به [d] زاگرسی، یا ذال مُعْجَمَه، در سیر تحولات تاریخی زبان فارسی از ادوار گذشته تا به امروز محدود و محدودتر شده، تا بدانجا که امروزه تنها آن را در پاره‌ای گویش‌های منطقهٔ زاگرس، یا شاید کویر مرکزی ایران می‌توانیم ببابیم (ن.ک. لُکوک، ۱۳۸۳ب: ۵۷۱-۵۶۳). در ادامه خواهیم دید که گونه‌ای از این رفتار به‌شکلی فعال در هورامی پاوه حضور دارد.

پ- می‌توان منطقاً انتظار داشت که نام [d] زاگرسی یا ذال مُعْجَمَه نامی عام باشد و بر مجموعه‌ای از تنوعات تلفظی اطلاق گردد که از گویشی به گویش دیگر در پاره‌ای ظرائف با یکدیگر تفاوت داشته باشند. در ادامه خواهیم دید که در هورامی پاوه این بازنمایی آوایی به‌جای یک سایشی دندانی واکدار (یعنی [ð])، به‌شکل یک ناسودهٔ لثوی نرم‌کامی شده (یعنی [ɹ]) تظاهر دارد؛

ت- نظر به یک‌دست نبودن توصیف‌های موجود از [d] زاگرسی، یا ذال مُعْجَمَه و همچنین با توجه به قدیمی بودن اکثر این توصیف‌ها و نبود یک توصیف جامع از آن‌ها در چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی نوین، نیاز به بررسی جامع این مقوله با تحقیقات جامع آواشناختی و واج‌شناختی احساس می‌شود؛

ث- یک انتظار منطقی دیگر آن است که قاعده(ها)ی واجی ناظر بر نمود [d] زاگرسی، یا ذال مُعْجَمَه، از گویشی به گویش دیگر در پاره‌ای نکات با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ در همین پژوهش خواهیم دید که قاعدهٔ «ناسوده‌شدگی»^{۱۵} مربوطه در هورامی پاوه تفاوت‌هایی اساسی با توصیف‌های دیگر از این رفتار قاعده‌مند در گونه‌هایی مانند بختیاری و جز آن دارد.

اینک، نکات پنج‌گانهٔ فوق در ارتباط با هورامی پاوه بررسی می‌گردد.

۳- مبانی نظری

به‌طور کلی، در واج‌شناسی قاعده‌بنیاد اعتقاد بر این است که صورت تلفظی پردازش‌شده، یا به‌اصطلاح «بازنمایی آوایی»^{۱۶}، حاوی دو دسته اطلاعات تلفظی است: اطلاعات 'منحصر‌به‌فرد یا «غیرقابل‌پیش‌بینی»^{۱۷} که از سطح بازنمایی زیرین با آن صورت همراهند، و اطلاعات

قاعده‌مند یا قابل‌پیش‌بینی که قاعده‌های واجی درون حوزه نظام آوایی دستور، که یک حوزه تعبیری است، به آن‌ها می‌افزاید. بازنمایی آوایی در جریان مشتق شدن از بازنمایی زیرین از صافی قاعده‌های واجی آن زبان که درون حوزه نظام آوایی قرار دارند، عبور می‌کند و با پردازش توسط آن‌ها برای جاری شدن در گفتار آماده می‌گردد. صورت‌بندی قاعده واجی در انگاره واج‌شناسی زایشی مطابق صورت‌بندی کلی زیر است:

$$A \rightarrow B / -C$$

در مورد شیوه صورت‌بندی قواعد در نظریه خطی واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد، ر.ک. گوسنهورن^{۱۸} و یاکوبز^{۱۹} (۲۰۱۱: ۱۱۰-۹۲) و (کنستویچ^{۲۰} ۱۹۹۴: ۸۸-۵۵)

۳-۱- روال کشف بازنمایی زیرین از بازنمایی آوایی

مطابق روش‌شناسی انگاره واج‌شناسی زایشی (کنستویچ و کیسه‌برت^{۲۱}، ۱۹۷۹: ۱۴۲-۱۴۰)، هر گاه تناوبی مشاهده شد، بر اساس شواهد «درون‌پیکره‌ای»^{۲۲} اصول سه‌گانه زیر صادقند: (الف) هریک از دو سوی تناوب از بازنمایی‌های زیرین خاص خود مشتق شده‌اند؛ (تا) زمانی که خلاف این امر مسجل نشود).

(ب) (تا زمانی که خلاف این امر مسجل نشود)، یکی از دو سوی تناوب بر بازنمایی زیرین مشترک منطبق است.

(پ) طرف دیگر تناوب به شکلی قاعده‌مند از آن بازنمایی زیرین مشترک مشتق شده است. با در نظر گرفتن اصول سه‌گانه مذکور معیارهای چهارگانه زیر مطرح می‌گردد:
- بسامد وقوع^{۲۳}: از صورت‌های در تناوب، آن که در محیط‌های متنوع‌تری ظاهر می‌شود، بازنمایی زیرین است.

- پذیرفتگی آوایی^{۲۴}: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که قاعده تبدیل‌شدنش به صورت‌های دیگر در بافت تلفظی پیرامونش با اصول آواشناسی قابل توجیه باشد.

- طبیعی بودن واجی^{۲۵}: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که قاعده تبدیل‌شدنش به صورت‌های دیگر در جمع فرایندهای آوایی آن زبان قابل تبیین باشد و غیرمنتظره و خلاف روال جلوه نکند.

- گرایش‌های جهانی^{۲۶}: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که حضورش در زبان‌های دیگر به شکل مستقل، و بدون وابستگی به طرف دیگر تناوب، مشاهده شده باشد.

انگاره واج‌شناسی زایشی معیار پس از کشف بازنمایی زیرین و صورت‌بندی قواعد واجی نسبت به جانمایی آنها در حوزه نظام آوایی اقدام می‌کند. بدین‌منظور، زبان‌شناس با مشتق‌ساختن صورت‌هایی برگزیده از پیکره زبانی در دست بررسی از بازنمایی زیرین مربوطه‌شان می‌کوشد جایگاه قاعده کشف‌شده را در سلسله‌مراتب قاعده‌های دیگر آن زبان بیابد و برهم‌کنش‌های بالقوه میان آن قاعده و قاعده‌های دیگر را تشریح نماید (در مورد نحوه اشتقاق بازنمایی آوایی از بازنمایی واجی و «برهم‌کنش قواعد»^{۲۷} ر.ک. مکاری^{۲۸} (۲۰۰۷: ۱۰۴-۱۰۲). همچنین، مروری مناسب بر تحولات واج‌شناسی قاعده‌بنیاد را در فصل آخر کلارک^{۲۹} و دیگران، ۲۰۰۷، بیابید.)

در آنچه در پی می‌آید، فرایند ناسوده‌شدگی مورد بحث در هورامی پاوه با امکانات و روشی که مختصراً تشریح شد، صورت‌بندی و تبیین می‌شود. اما پیش از آن ضروری است ماهیت آوای مورد بررسی تشریح شود.

۴- توصیف و تبیین [d] زاگرسی یا زالِ مُعْجَمه در هورامی پاوه

در این پژوهش حضور قاعده‌مند [d] زاگرسی در هورامی پاوه را در فرایند ناسوده‌شدگی انفجاری‌های لثوی جست‌وجو خواهیم کرد. این بدان معناست که انفجاری‌های لثوی زیرساختی، یعنی /t/ و /d/، در محیط آوایی ویژه‌ای تا حد یک ناسوده نرم^{۳۰} می‌شوند. در بررسی‌های واج‌شناختی چنین دریافتی را می‌توان به نحوی مطلوب در چارچوب واج‌شناسی زایشی و پس‌زایشی که دربردارنده «انگاره‌هایی خطی و غیرخطی»^{۳۱} برای قاعده‌مندی‌های تلفظی است، تبیین نمود. در آنچه در پی می‌آید، پس از ارائه فهرست واج‌های همخوانی و واکه‌ای هورامی گونه پاوه به ترتیب در جدول‌های شماره ۱ و ۲، وضعیت همخوان ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده [ɾ^{۳۲}] و قاعده‌های واجی ناظر بر تبدیل انفجاری‌های لثوی زیرین به بازنمایی آوایی در چارچوب واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد ارائه می‌گردد.

جدول ۱. همخوان‌های هورامی گونهٔ پاوه (برگرفته از نقشبندی، ۱۳۷۵)

Table 1. Consonant Phonemes in Hawrami (Paveh variety)

انفجاری لبی بی‌واک	/p/	سایشی ملازی بی‌واک	/χ/
انفجاری لبی واک‌دار	/b/	سایشی ملازی واک‌دار	/k/
انفجاری لثوی-دندانی بی‌واک	/t/	سایشی حلقی بی‌واک	/h/
انفجاری لثوی-دندانی واک‌دار	/d/	سایشی حلقی واک‌دار	/ʕ/
انفجاری نرم‌کامی بی‌واک	/k/	سایشی چاکتایی بی‌واک	/h/
انفجاری نرم‌کامی واک‌دار	/g/	انسدادی - سایشی لثوی-کامی بی‌واک	/ʕ/
انفجاری ملازی بی‌واک	/q/	انسدادی-سایشی لثوی-کامی واک‌دار	/dʒ/
خیشومی لبی	/m/	ناسودهٔ کناری لثوی	/l/
خیشومی لثوی	/n/	ناسودهٔ کناری لثوی نرم‌کامی شده	/lʷ/
سایشی لبی-دندانی بی‌واک	/f/	لرزان لثوی	/r/
سایشی لثوی بی‌واک	/s/	لرزان لثوی نرم‌کامی شده	/rʷ/
سایشی لثوی واک‌دار	/z/	ناسودهٔ سخت‌کامی	/j/
سایشی لثوی-کامی بی‌واک	/ʃ/	ناسودهٔ لبی-نرم‌کامی	/w/
سایشی لثوی-کامی واک‌دار	/ʒ/		

جدول ۲. واکه‌های هورامی گونهٔ پاوه (برگرفته از نقشبندی، ۱۳۷۵)

Table 2. Vowel Phonemes in Hawrami (Paveh variety)

واکهٔ افراشتهٔ پسین گرد	/u/	واکهٔ افراشتهٔ پیشین غیرگرد	/i/
واکهٔ نیمه‌افراشتهٔ پسین گرد	/o/	واکهٔ نیمه‌افراشتهٔ پیشین غیرگرد	/e/
واکهٔ کشیدهٔ نیمه‌افراشتهٔ پسین گرد	/o:/	واکهٔ کشیدهٔ نیمه‌افراشتهٔ پیشین غیرگرد	/e:/
/ə/ واکهٔ مرکزی			
واکهٔ افتادهٔ پسین غیرگرد	/a/	واکهٔ افتادهٔ پیشین غیرگرد	/a/

کردها هنگامی که تفاوت‌های هورامی را با گویش‌های دیگر کردی برمی‌شمارند، از آوایی در این زبان می‌گویند که تلفظش برایشان بسیار دشوار است. غیرهورامی‌زبانانی که سعی در تقلید و تولید این آوا دارند، یا نسل دوم هورامی‌زبانانی که از اجتماع بومی دور مانده‌اند، آن را [d]، [r]، [l]، یا در مواردی [w] تلفظ می‌کنند. در حالی که همین افراد در مواجهه با یک بختیاری‌زبان، و هنگام شنیدن واژه‌ای مانند [χoðá] 'خدا'، با سهولت بیش‌تری [d] زاگرسی

را می‌شنوند و اکثراً آن را معادل ذال در عربی یا *th* در انگلیسی توصیف می‌کنند، و نکته جالب این است که واژه معادل «خدا» در هورامی را افرادی که در بالا از آن‌ها یاد شد، به صورت [χorá]، [χolá]، یا [χowá] تقلید می‌کنند؛ در تلفظ این افراد ناآشنا و کم‌تر آشنا، اثری از آوایی [z] مانند [d] مانند که معمولاً در تقلید سخن‌گویان زبان فارسی از سایشی دندان‌ی واکدار [ð] در واژه‌های عربی و انگلیسی سراغ داریم، دیده نمی‌شود. دشواری مشاهده شده در تشخیص این آوای هورامی در پاره‌ای ویژگی‌های منحصر به فرد آن است:

- نخست آن‌که این آوا در هورامی دیگر سایشی نیست، و تا حد یک ناسوده نرم شده است؛

- دوم آن‌که، مطابق الفبای آی. پی. ای، ناسوده‌های آشنای [ɪ] و [i:] (به اصطلاح، آواهای «ر-گونه»^{۳۶}، مانند [ɪ]های انگلیسی تنها ناسوده‌هایی هستند که در حول و حوش جایگاه تولید مورد بحث می‌شناسیم؛ و نکته آن است که ناسوده هورامی مورد بحث شباهت چندانی به آن‌ها ندارد؛

- سوم آن‌که این آوا تا ناحیه پس‌لثوی پس کشیده شده است؛

- چهارم آن‌که، ناسوده هورامی با خیزش عقب بدنه زبان در مقابل نرم‌کام همراه است (تولیدی دومین که از آن به عنوان نرم‌کامی‌شدگی یاد می‌کنیم و با نشانه عمومی C^v نمایش می‌دهیم).

بر اساس برداشت‌های این نگارنده از ماهیت آواشناختی ناسوده مورد بحث، و با استفاده از امکانات و ابزارهای الفبای آی. پی. ای. دقیق‌ترین بازنویسی از [d] زاگرسی در هورامی، دست‌کم پایه، را می‌توان به شکل [ɪ^v] آوانویسی و توصیف کرد:

با این همه، توجه خواننده بار دیگر به این مطلب جلب می‌شود که آوای مورد بحث، کوچک‌ترین شباهتی به [ɪ] انگلیسی ندارد، هرچند که در نگارش بخشی از آن از نماد آوایی [ɪ] استفاده کرده‌ایم. خواننده بداند که نرم‌کامی‌شدگی آوای مورد بحث، آن را با آنچه از ناسوده لثوی سراغ داریم متفاوت کرده است. در زیربخش بعدی پژوهش حاضر، پیکره‌ای متشکل از پاره‌گفتارهای حاوی آوای مورد بحث ارائه می‌شود.

۴-۱- پیکره زبانی و تناوب

پیکره زبانی زیر حاوی داده‌های زبانی‌ای است که نگارنده به منظور تبیین رفتار قاعده‌مند [d] زاگرسی در هورامی پایه گردآوری و آوانویسی کرده است. کوشش شده این پیکره شواهدی کافی از تناوب‌هایی که این آوا در آن‌ها حضور دارد به خواننده ارائه نماید.

پیکره (۱)

۲	ʔaɪ ^ʋ á	‘مادر’	۱	ʔaɪ ^ʋ á+ɪ ^ʋ	‘مادرت’
۴	χɔɪ ^ʋ á	‘خدا’	۳	ʔaɪ ^ʋ á+t ^h an	‘مادرتان’
۶	χɔɪ ^ʋ á+t ^h an	‘خدایتان’	۵	χɔɪ ^ʋ á+ɪ ^ʋ	‘خدایت’
۸	t ^h ú q ^h əsé+ɪ ^ʋ	‘تو حرف’	۷	ʃmá q ^h əsé+t ^h an k ^h ar+d	‘شما حرف زدید’
۰	ma+ɪ ^ʋ á+w+t ^h an waná	‘می‌زنمتان’	۹	ma+ɪ ^ʋ á+w+ɪ ^ʋ waná	‘می‌زنمت’
۲	ma+kʃ+ú ^ʋ +t ^h an	‘می‌کشمتان’	۱	ma+kʃ+ú ^ʋ +ɪ ^ʋ	‘می‌کشمت’
۴	sar+á+ɪ ^ʋ	‘سرت (سر تو)’	۳	wár+d+əɪ ^ʋ	‘خوردی’
۶	sar+á+t ^h an	‘سرتان’	۵	wár+d+əɪ ^ʋ t ^h an	‘خوردید’
۸	bə ^ʋ +ɪ ^ʋ ə+ja	‘بین’	۷	sarat ^h án	‘سرطان’
۰	k ^h úrd+e	‘گردها’	۹	k ^h úrd	‘گرد’
۲	de:ɪ ^ʋ é	‘عمه، خاله’	۱	hamai ^ʋ án	‘همدان’
۴	dadá	‘لفظ خطاب محترمانه برای زنان’	۳	so:t	‘سوخت (سوم شخص، گذشته)’
۶	mard+á	‘مُرده، چنازه’	۵	mard	‘مُرد’
۸	dad ʃahín+a	‘شهین‌خانم’	۷	dad nawát ^h +a	‘نیات‌خانم’
۰	saʃát ^h +e:wa	‘ساعت (نکره)’	۹	? saʃáɪ ^ʋ	‘ساعت’
۲	ʃahéɪ ^ʋ	‘شاهد’	۱	? q ^h əsmáɪ ^ʋ	‘قسمت’
۴	χɔɪ ^ʋ á ʃahéɪ ^ʋ +an	‘خدا شاهد است’	۳	ʃahéɪ ^ʋ +e:wa	‘شاهد (نکره)’
۶	mahmúɪ ^ʋ +an	‘محمود است’	۵	mahmúɪ ^ʋ	‘محمود (اسم خاص)’
۸	ʔahmáɪ ^ʋ +an	‘احمد است’	۷	ʔahmáɪ ^ʋ	‘احمد (اسم خاص)’

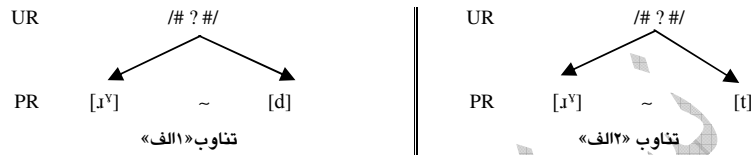
۰	sa:ɪˈəq ^h +an	‘صادق است’	۹	sa:ɪˈəq	‘صادق’
۲	nawí:ɪˈv+an	‘نوید است’	۱۰	nawí:ɪˈv	‘نوید (اسم خاص)’
۴	sard	‘سرد’	۳	farí:ɪˈv	‘فرید’
۶	maʕdán	‘معدن’	۵	ba:ɪˈá	‘باده’
۸	ba:ɪˈám	‘بادام’	۷	dwárd+i	‘قیچی’
۱۰	sárd+an	‘سرد است’	۹	sard	‘سرد’
۲	sar+há:ɪˈv+an	‘سرحد است’	۱۱	sar+há:ɪˈv	‘سرحد’
۴	se:t ^h é	‘خواهر شوهر’	۳	nawát	‘نبات’
۶	ʃárt ^h +ə:ɪˈv bina	‘شرط بستنی’	۵	ʃart	‘شرط’
۸	gó:ʃt ^h +an	‘گوشت است’	۷	go:ʃt	‘گوشت’
۱۰	nusrát ^h +an	‘نصرت است’	۹	nusrát	‘نصرت (اسم خاص)’
۲	gó:ʃt+ə:ɪˈv	‘گوشت (گوشت تو)’	۱۱	go:ʃ	‘گوشت’
۴	zard	‘زرد’	۳	p ^h at ^h l ^h á	‘بلغور’
۶	di+ɪˈv	‘دیدیش (دیدنی او را)’	۵	zu	‘زود’
۸	wá m+ej	‘باد می آید’	۷	wa	‘باد’
۱۰	? surʕá:ɪˈv	‘سرعت’	۹	ʕa:dát	‘عادت’
۲	k ^h u:ɪˈvət ^h á	‘کودتا’	۱۱	sidní	‘سیدنی (اسم خاص)’
۴	muddát	‘مدت’	۳	baʕ:ɪˈvə	‘بغداد (اسم خاص)’
۶	saddám	‘صدّام (اسم خاص)’	۵	hədjé	‘هدیه (اسم خاص)’
۸	?aʕdád	‘اعداد’	۷	ʕadád	‘عدد’
۱۰	? səbqaiˈv	‘سبققت’	۹	t ^h ut ^h á	‘سگ’

برای سهولت بیشتر در ارجاع‌دهی به داده‌های زبانی در پیکره فوق، داده‌ها با شماره‌هایی (از ۱ تا ۸۰) مشخص شده‌اند. علامت سوالی که در مقابل آوانوشته‌های ۲۹، ۳۱، ۷۰، و ۸۰ مشاهده می‌شود نمونه‌هایی از برون‌داده‌های یک تعمیم افراطی را از مابقی رفتارهای قاعده‌مند مشخص کرده‌اند. بحثی پیرامون این تعمیم‌های افراطی در زیربخش ۴-۲-۲ آمده است. بررسی مقدماتی پیکره فوق مشخص می‌سازد که در جمع داده‌ها دو تناوب زیر برقرار است:

الف) [d] ~ [ɖ]

ب) [tʰ] ~ [ɖ]

بر اساس اصول سه‌گانه مذکور در زیربخش ۳-۱، دو پرسش زیر مطرح می‌گردد:



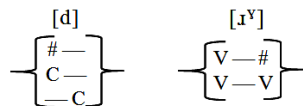
۴-۲- بازنمایی زیرین

مطابق اصل شماره (۲) در زیربخش ۳-۱، به احتمال بسیار زیاد یکی از دو طرف تناوب، یعنی [d] یا [ɖ] در تناوب «الف۱»، و [t] یا [ɖ] در تناوب «الف۲» با بازنمایی زیرین یکسان هستند. بر این روال، گام بعدی کشف بازنمایی زیرین، بر اساس شواهد درون‌پیکره‌ای و «برون‌پیکره‌ای»^{۳۳} از بین دو احتمال معرفی شده است. از آنجایی که دو تناوب مورد بررسی در این گفتار بسیار به یکدیگر نزدیک هستند، می‌توان هنگام مراجعه به هر معیار، هر دو را به شکل موازی بررسی کرد. بدین منظور معیارهای چهارگانه تعیین بازنمایی زیرین در مورد این تناوب‌ها یک به یک به کار گرفته می‌شوند.

۴-۲-۱- شواهد درون‌پیکره‌ای

الف) بسامد وقوع

آوانوشته‌های پیکره (۱)، صرف نظر از معدودی استثناء، محیط‌های زیر را برای رخ داده‌های [ɖ] و [d] در تناوب «الف۱» نشان می‌دهد:

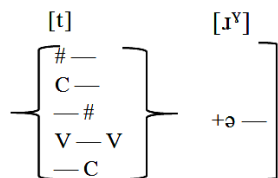


مشاهده می‌شود که بسامد وقوع [d] بیشتر از بسامد وقوع ناسوده لثوی نرم‌کامی شده

[ɖ] است.

اشاره به این نکته ضروری است که استثناهای مذکور پاره‌ای وام‌واژه‌های جدید، مانند [sidní] 'سیدنی' (ردیف ۷۱)، را شامل می‌شود که هنوز تا آن حد رایج نشده‌اند که در دایره فرایند مورد بحث ما قرار بگیرند. استثنای دیگر واژه بسیار پرکاربرد [da:dá]، لفظی مودبانه برای مخاطب قراردادن زنان' (ردیف ۲۴)، است که ظاهراً به‌خاطر کثرت کاربرد به همین صورت در گفتار رواج یافته است. همان‌طور که در ردیف‌های ۲۷ و ۲۸ می‌بینیم، همین واژه، با از دست دادن [a] پایانی و قرار گرفتن در قبل از همخوان آغازین نام‌های زنان، همچنان [d] پایانی را حفظ می‌کند. در دو کلمه [ʔadád] 'عدد' و [ʔaʔdád] 'اعداد' نیز (ردیف‌های ۷۷ و ۷۸) به‌رغم وجود محیط مناسب، تناوب مذکور رخ نمی‌دهد؛ که شاید بتوان آن را به قرضی بودن واژه نسبت داد. به هر حال وجود چند استثناء معدود موجب ابطال عمومیت چنین تناوبی و قاعده ناظر بر آن نمی‌گردد. وجود استثناء همواره در برخی تحلیل‌های واج‌شناسی گزارش شده است (به عنوان مثال ر. ک. کنستویچ و کیسه‌برت، ۱۹۷۹: ۱۵۱)

بر روال فوق، با بررسی پیکره (۱) محیط‌های وقوع زیر برای رخ دادهای [t] و [tʰ] «الف» به دست می‌آیند:



- پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد
- پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد در زمان گذشته فعل متعدی^{۳۴}

در مشاهده اخیر، مسئله بسیار سراسر است. [t] در تمامی جایگاه‌ها حضور دارد، به جز در دو تکواژ: یکی در پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد و دیگری در پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد در زمان گذشته فعل متعدی. در مورد تناوب «الف» با قاطعیت می‌توان نتیجه گرفت که در تناوب مورد بحث، [t] زیرساختی است، زیرا خلاء توزیعی آن تنها محدود به دو پی‌بست است. همین نتیجه‌گیری می‌تواند در ارتباط با تناوب «الف» نیز پشتیبان استدلالی به‌نفع [d] زیرین باشد: هم‌خانواده بودن (شباهت آوایی) [d] با [t] این ذهنیت را قوی نگاه می‌دارد که قاعدتاً [d] باید زیرساختی باشد. در ادامه بحث ملاحظه خواهد شد که معیارها و مشاهده‌های دیگر، همگی، بر زیرین بودن [d] گواهی خواهند داد.

ب- پذیرفتگی آوایی

معیار پذیرفتگی آوایی، بی‌تردید، زیرین‌بودن [d] و [t] را تأیید می‌کند. در مورد [t] مسئله بسیار روشن است: یک /t/ در بازنمایی زیرین داریم که تنها هنگامی که در انتهای دو پی‌بست مورد بحث ما، که ساختار واجی یکسانی دارند، درمی‌آید به شکل سمت دیگر تناوب ظاهر می‌یابد، و نکته جالب توجه این است که محیطی که این پدیده در آن رخ می‌دهد، محیط # — V است که در جمع محیط‌های مربوط به تناوب «الف» نیز آن را مشاهده می‌کنیم. در واقع، تنها محیطی که تناوب «الف» اضافه بر تناوب «ب» دارد، محیط میان دو واکه است که محیطی بسیار منطقی برای نرم‌شدگی^{۳۰} یک انفجاری واکدار زیرین، یعنی /d/ به شکل ناسوده [dʰ] است.

از سوی دیگر، معکوس حالت‌های برشمرده در بالا، یعنی تبدیل یک ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده زیرین مفروض به شکل دو انفجاری لثوی، یکی بی‌واک و دمیده، و دیگری واکدار، آن‌هم در محیط‌های متنوعی که در دو تناوب مشاهده می‌شوند، پدیده‌ای است که به سادگی براساس معیارهای آواشناختی توجیه نمی‌گردد. زیرا ناسوده‌شدگی انفجاری لثوی زیرین در محیط‌های بین دو واکه و پایان واژه پدیده‌ای است که اصول آواشناسی آن را تأیید می‌کنند:

- لازمه تولید واکه گشودگی مجرا و نبود گرفتگی است. حال اگر قرار باشد که این اتفاق در دو واکه متوالی تکرار شود، گفتار با سهولت بیش‌تری ادا خواهد شد، چنانچه همخوان مابین آن‌دو نیز به جای کاملاً انسدادی، به شکل یک ناسوده درآید؛
- محیط پایان واژه، نیز، محیطی است که تولید انفجاری‌های لثوی در آن‌ها معمولاً به شکل کامل صورت نمی‌گیرد؛ نارهیده‌شدن این همخوان‌ها یا تبدیلیشان به یک سایشی واردی از تغییراتی هستند که در این ارتباط در انفجاری‌های مزبور رخ می‌دهند.
- حال، چنانچه در صدد توجیه انفجاری‌شدگی فرضی یک ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده زیرین، یعنی /tʰ/ باشیم، استدلالی نخواهیم داشت که چرا آن عنصر زیرین باید در محیط‌هایی مانند جایگاه آغازین یا محیط قبل و یا بعد از همخوان به یک انفجاری تبدیل شود.

پ) طبیعی بودن واجی

در گفتار حاضر می‌توان محکم‌ترین استدلال‌ها را در تعیین بازنمایی زیرین برای دو تناوب «الف» و «ب» با مراجعه به معیار طبیعی بودن واجی اقامه کرد.

- نخست: در هورامی پایه گرایش تلفظی عامی به نرم‌شدگی وجود دارد که در اشکال متفاوت ناسوده‌شدگی و واک‌دارشدگی قابل مشاهده است (رک نقشبندی، ۱۳۷۵). بر این اساس، در نظام آوایی هورامی غیرطبیعی خواهد بود اگر یک [ɪʏ] زیرین مفروض بر خلاف جریان و در مسیر «سخت‌شدگی»^{۳۶} پیش‌برود، و به یک انفجاری تبدیل شود.

- دوم: هورامی، شاید در مجاورت درازمدت با گونه‌های کردی‌ای که در اطراف آن هستند، ویژگی‌های نرم‌کامی‌شدگی را به‌عنوان یکی از فرایندهای طبیعی خود برگزیده است. این پدیده را می‌توان در بسیاری از واج‌ها و واج‌گونه‌های این زبان مشاهده کرد، که عبارت‌اند از [k]، [g]، [w]، [ɪʏ]، [ɪʏ] و جز آن، و البته [ɪʏ] که موضوع بحث این پژوهش است. بنا بر این، خلاف هنجار نظام آوایی هورامی خواهد بود اگر یک [ɪʏ] زیرین مفروض نرم‌کامی‌شدگی خود را از دست بدهد و در محیط‌هایی متنوع به‌شکل یک انفجاری لثوی ظاهر شود.

- سوم: همان‌گونه که عنوان شد، ناسوده [ɪʏ] مورد بحث تجلی [d] زاگرسی در هورامی است. در توصیف‌های موجود از گونه‌های زاگرسی، هیچ‌گاه [d] زاگرسی را (که به شکل [ð] یا [ð] نشان داده شده) زیرساختی در نظر نگرفته‌اند، بلکه گونه‌ای «محیطی» یا «پس‌واکه‌ای» از [d] توصیف کرده‌اند.

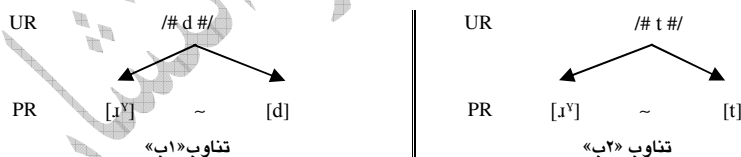
- چهارم: در شباهت یا یکسانی [ɪʏ] و «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» تردیدی نیست (ن.ک. زیربخش ۲). این بحث را در زیربخش ۴-۲-۲ مفصل‌تر پی خواهیم گرفت، چرا که ملاحظه‌ای در تاریخ فارسی و زبان‌های ایرانی و، بالطبع، یک شاهد برون‌پیکره‌ای است. در این جا، و در مبحث طبیعی بودن واج‌شناختی، صرفاً ضرورت دارد این نکته تصریح گردد که آنچه در تاریخ زبان‌های ایرانی به «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» معروف است در گذشته گرایشی ظاهراً عام در جمع گونه‌های ایرانی بوده که در طول تاریخ محدود و محدودتر شده، تا بدان‌جا که امروزه صرفاً در پاره‌ای گونه‌های منطقه زاگرس قابل مشاهده است. نکته جالب توجه در همین ارتباط این است که، ظاهراً برخلاف بختیاری و گونه‌های دیگری که از آنها یاد شد، [d] زاگرسی در هورامی هم گونه‌ای از /d/ زیرساختی است و هم /l/ زیرساختی.

بدین ترتیب مطابق با معیار طبیعی بودن واجی می‌توان گفت که تبدیل /d/ یا /t/ زیرین به شکل [dʲ] هم پدیده‌ای طبیعی بافت تلفظی هورامی پاوه است، هم در جمع زبان‌های ایرانی رفتارهای یکسان با آن حضور دارند، و هم در تاریخ زبان‌های ایرانی مسبوق به سابقه است. اما معکوس این رفتار، یعنی انفجاری‌شدگی فرضی یک [dʲ] زیرین پدیده‌ای است که در هیچ‌یک از موارد ذکرشده طبیعی یا مسبوق به سابقه نیست.

ت) گرایش‌های جهانی

مطابق معیار گرایش‌های جهانی، زیرین بودن فرضی [dʲ] را می‌توان با مشاهده این عنصر در زبانی، به‌تنهایی (یعنی بدون حضور [d] و/یا [t]) مدعی شد. این در حالی است که توصیف‌های واج‌شناختی پیشین، تقریباً بدون استثناء، حضور انفجاری‌های لثوی [d] و [t] را در تمام زبان‌ها گزارش کرده‌اند، و تنها [dʲ] بوده است که آوایی اساساً محدودتر گزارش شده؛ و البته گونه نرم‌کامی شده آن، یعنی [dʲ]، از قرار معلوم تنها در این پژوهش گزارش می‌شود. بدین ترتیب، در تناوب‌های «الف» و «الف۲» احتمال تعلق [dʲ] به سطح بازنمایی زیرین بسیار ضعیف است، چرا که تصور حضور این عنصر در زبانی بدون حضور [d] یا [t] تقریباً ناممکن است.^{۳۷}

بنابراین، بر اساس شواهد درون‌پیکره‌ای و آنچه تا اینجا استدلال شد، تناوب‌های «الف» و «الف۲» را باید به‌شکل زیر تکمیل نمود:



۴-۲-۲- شواهد برون‌پیکره‌ای

پاره‌ای مشاهدات و استدلال‌ها در جمع شواهد برون‌پیکره‌ای قابل اقامه‌شدن در بحث حاضر موجودند که تحلیل فوق را تأیید می‌کنند.

الف- واژه‌های مشترک و قرضی

در پیکره (۱) پاره‌ای واژه‌ها ارائه شده‌اند که به دلیل آن‌که میان هورامی و زبان‌های دیگر مشترکند، حضور /d/ یا /t/ زیرین در آن‌ها قطعی است. از آن جمله‌اند اسامی خاص [mahmúːˈ] 'محمود' (۳۵)، [ʔahmáːˈ] 'احمد' (۳۷)، [nawíːˈ] 'نوید' (۴۱)، [faríːˈ] 'فرید' (۴۳)، [saːˈoqˈ] 'صادق' (۳۹)، [bakˈáː] 'بغداد' (۷۳)، و یا واژه‌های قرضی یا مشترک [kˈuːˈətˈáː] 'کودتا' (۷۲) و [baːˈám] 'بادام' (۴۸).

ب- تعمیم‌های افراطی

در مواردی مشاهده می‌شود که برخی گویش‌وران، در قیاس با پدیده‌ای که در این مقاله گزارش شده، مواردی از /t/ را که کاملاً در محیط‌های ذکر شده قرار نمی‌گیرد، به شکل ناسوده [tˈ] بروز می‌دهند. مواردی که در پیکره ۱ با علامت سؤال مشخص شده‌اند، همگی از این دست هستند؛ نظیر: [saˈáːˈ] 'ساعت' (۲۹) و [qˈəsmáːˈ] 'قسمت' (۳۱). مروری بر بحث‌هایی که پیش از این آمد، مشخص می‌کند که این گونه موارد حاصل تعمیم افراطی هستند و محیط‌های صورت‌بندی شده در قاعده در آن‌ها وجود ندارد. به هر حال، این تعمیم افراطی، خود، نشان می‌دهد که در این صورت‌ها /t/ زیرساختی وجود داشته که به شکلی افراطی به ناسوده مورد بحث ما تبدیل شده است.

پ- انطباق [tˈ] بر ذال مُعْجَمَه/مُعْجَم

با مقایسه آنچه تا بدین‌جا از [tˈ] در هورامی وصف شد، با نقل قولی که پیش از این در زیربخش (۲) از خانلری (۱۳۶۵) آمد، مسجل می‌شود که این آوای هورامی همان ذال مُعْجَمَه است. ذال مُعْجَمَه‌ای که حتی به گونه تاریخی آن نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، زیرا نه تنها با [d] در تناوب است، بلکه مطابق آنچه که خانلری از ارتباط قدیمی‌ترش با [t] می‌گوید، در این زبان گونه‌ای محیطی از برخی از [t]ها نیز جلوه می‌کند. این بحث تاریخی و این‌که هورامی در این سلسله‌مراتب تاریخی در کدام جایگاه قرار می‌گیرد، موضوع پژوهش حاضر نیست. ولی از جنبه موضوعی که در دست بررسی است، می‌توان به توصیفی که از محیط‌های رخ دادن این آوا در متون قدما آمده توجه کرد و انطباق چشم‌گیر آن‌ها را بر یافته‌های این پژوهش مشاهده نمود.

نتیجه کلی این که این نگارنده [ɪʏ] هورامی را گونه‌ای محیطی از /d/ یا /t/ و بازمانده‌ای از ذالِ مُعْجَمَه/مُعْجَمِ قَدَمَا، یا همان [d] زاگرسی می‌داند. این یافته، می‌تواند جنبه‌هایی جدید را از ارتباط زبانی هورامی با دیگر زبان‌های ایرانی مطرح سازد و ادعاهای پیشین در موضوع رابطه آن با زبان‌های حاشیه جنوب غربی خزر یا گونه‌های مرکزی ایران را با چالشی جدید مواجه سازد.

۴-۲-۳- قواعدها

رفتارهای قاعده‌مند توصیف‌شده در بالا را می‌توان جلوه‌ای از فرایند نرم‌شدگی خواند و در قالب قواعدهای واجی زیر صورت‌بندی کرد:

- تناوب «الف»: [d] ~ [ɪʏ]

Lenition 1 (Len. 1)

[d] → [ɪʏ] / $\left[\begin{array}{l} \text{V} - \# \\ \text{V} - \text{V} \end{array} \right]$

این قاعده با استفاده از رویکرد واج‌شناسی زایشی معیار به مختصه‌های واجی و ماتریس‌های مختصه‌ای به شکل زیر بازنویسی می‌شود:

Lenition 1 (Len. 1)

$\left[\begin{array}{l} + \text{consonantal} \\ - \text{sonorant} \\ - \text{approximant} \\ + \text{voice} \\ - \text{continuant} \\ - \text{strident} \\ \text{Coronal} \\ + \text{anterior} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{l} + \text{approximant} \\ + \text{continuant} \\ - \text{anterior} \\ + \text{back} \\ + \text{high} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{l} \text{V} - \# \\ \text{V} - \text{V} \end{array} \right]$

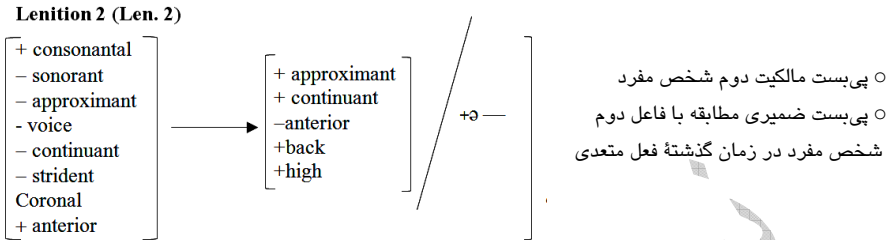
- تناوب «ب»: [t] ~ [ɪʏ]

Lenition 2 (Len. 2)

[t] → [ɪʏ] / $\left[\begin{array}{l} + \text{b} \\ \text{---} \end{array} \right]$

- پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد
- پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد
- در زمان گذشته فعل متعدی

صورت‌بندی قاعدهٔ اخیر در چارچوب رویکرد مختصه‌بنیاد بدین شکل است:



۴-۲-۴- اشتقاق‌ها و جانمایی

مطابق روش واج‌شناسی زایشی (ر. ک. مکارتی، ۲۰۰۷)، پس از صورت‌بندی قاعده‌های فوق، نوبت به اشتقاق صورت‌هایی برگزیده از پیکرهٔ (۱) می‌رسد. از این طریق، نحوهٔ عملکرد قاعده‌های Len. 1 و Len. 2 تبیین می‌شود، بازنمایی‌های زیرین مربوطه تشریح می‌شوند، و مهم‌تر از این موارد، با در دست داشتن قاعده‌های دیگر هورامی پاوه، جایگاه قاعده‌های Len. 1 و Len. 2 در سلسله‌مراتب این قاعده‌ها کشف می‌شود، به‌نحوی که نظام آوایی موردبحث همواره صورت‌های پذیرفته را تولید نماید. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که واژهٔ اشتقاق ۱: [χuɪ^vá+i^v] 'خدایت' (ردیف ه)^{۲۸}

UR	/# χuda+ət #/	
	# χudá+t #	...
	# χuɪ ^v á+t #	Len. 1
	# χuɪ ^v á+i ^v #	Len. 2
PR	[χuɪ ^v á+i ^v]	

اشتقاق ۲: [χuɪ^vá+i^v] 'خدایت' (ردیف ه)

UR	/# χuda+ət #/	
	# χudá+t #	...
	# χudá+i ^v #	Len 2
	# χuɪ ^v á+i ^v #	Len 1
PR	[χuɪ ^v á+i ^v]	

از مقایسه دو اشتقاق ۱ و ۲ این نتیجه به دست می‌آید که دو قاعده Len. 1 و Len. 2 ترتیبی نسبت به یکدیگر ندارند، چرا که با جابه‌جا کردنشان و آوردن قاعده ۲ قبل از قاعده ۱ در روند اشتقاق، باز هم صورت پذیرفته حاصل شده است. این یافته در مورد تمام آوانوشته‌های ارائه‌شده در پیکره (۱) صدق می‌کند.

پیش از به پایان بردن بحث بخش حاضر، خوب است نگاهی به یک اشتقاق دیگر نیز بیندازیم، که حدس و گمانی در ارتباط با یک حذف تاریخی را در هورامی پایه با خود دارد. این اشتقاق را صرفاً به عنوان یک فرضیه در پایان این بحث معرفی می‌کنیم تا فتح بابی باشد برای یک پژوهش تاریخی پیرامون تحول [d] زاگرسی در پیشینه هورامی:

UR	/# baɣdɑd #/	
	# baɣdɑd #	...
	# baɣɪʔɑd #	Len. 1
	# baɣɪʔɑɪʔ #	Len. 1
	# baɣɪʔɑ #	(H)Apocope
PR	[baɣɪʔɑ]	

این اشتقاق، چنانچه فرضیه این نگارنده درباره آن صادق باشد، حاکی از عملکرد تکریری قاعده Len. 1 بر دو رخداد از [d] در واژه 'بغداد' است. (پیرامون «تکریر»؛ ر.ک. کنستویچ و کیسه‌برت، ۱۹۷۹: ۳۲۷-۳۲۵). اما به نظر می‌رسد که با تولید ناسوده پایانی، توصیف ساختی برای قاعده‌ای ناظر بر حذف آن فراهم آمده است. این قاعده «حذف پایانی»^{۴۱} را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

(H)Apocope
[ɪʔ] → ∅ / V—#

به روال گذشته، قاعده حذف پایانی فوق را می‌توان به شکل زیر با ماتریس مختصه‌ای ممیز ناسوده لثوی مورد بحث صورت‌بندی کرد:

(H)Apocope

+ consonantal + approximant + continuant - anterior +back +high	→	∅ / V—#
--	---	---------

حال، چنانچه این فرضیه درست باشد، آن‌گاه باید بپذیریم که در این روند تاریخی، رابطه سلسله‌مراتبی زیر میان قاعده Len. 1 و قاعده (H) Apocope اخیر برقرار بوده است:

Len 1 < (H)Apocope

چرا که اگر این ترتیب در اشتقاق ه معکوس شود، صورت پذیرفته به دست نخواهد آمد:

اشتقاق ۶: [baʁɪˈɑːd] 'بغداد (اسم خاص)' (ردیف ۷۳)

UR	<u>/# baʁɪdɑd #/</u>	...
	# baʁɪdɑd #	(H)Apocope
	<u># baʁɪˈɑːd #</u>	Len 1
	# baʁɪˈɑːɪ #	Len 1
PR	*[baʁɪˈɑːɪ]	

نشانه «*» پیش از بازنمایی آوایی نشان می‌دهد که این بازنمایی صورتی را در خود ندارد که به لحاظ تاریخی می‌بایست محقق می‌شده است. ترتیب نادرست $Len 1 < (H)Apocope$ «برهم‌کنش عکس زمینه‌چینی»^{۴۲} را نشان می‌دهد؛ و برهم‌کنش مطلوب ما که در بالا مطرح شد، در واقع، یک 'برهم‌کنش زمینه‌چینی'^{۴۳} است. بنابراین داریم:

Len 1 < (H)Apocope: Feeding Interaction

استدلال اخیر اگر درست باشد، می‌تواند علت حضور مواردی مانند [wa] 'باد'، [zu] 'زود'، و امثال آن‌ها در هورامی پاوه را، که قاعده مفروض حذف پایانی در آنها عمل کرده، تبیین نماید؛ مقایسه کنید با [sa.ɪ] 'صد' و [ʔaɪ.ɪ] 'آزاد'. که قاعده مذکور در آنها عمل نکرده است. این بحث تاریخی مفصل فرصتی دیگر را برای پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

۵- نتیجه‌گیری

بخش چشم‌گیری از پیشینه گویش‌شناسی ایرانی را کماکان مجموعه‌ای از مطالعات قدیمی تشکیل می‌دهد که لازم است یافته‌ها و ادعاهایشان را در چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی جدید، و با استفاده از مستندسازی‌های مفصل‌تر در بوتۀ آزمون نهاد؛ و اتفاقاً، این پیشینه هنوز بسیار مورد ارجاع و بهره‌گیری است. مطالعات قدیمی زبان‌شناسان غربی پیرامون نظام آوایی هورامی را باید در این گروه قرار داد؛ یعنی مطالعات کسانی مانند مکنزی، بلو، ارانسکی، و امثال آن‌ها. یکی از ادعاهای ایشان که همواره نیاز به تحقیق بیشتر

در مورد آن احساس شده، گمانه‌زنی‌ای است که پیرامون خانوادهٔ زبانی هورامی داشته‌اند. شواهد بسیاری در زبان هورامی می‌توان یافت که ارتباطاتی تاریخی را با زبان‌های مختلف ایرانی آشکار می‌سازد، و بر این اساس، بحث تعیین جایگاه این زبان در خانوادهٔ زبان‌های ایرانی حتماً با فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌هایی جدید همراه خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های هورامی حفظ [d] زاگرسی در نظام آوایی این زبان است که، همانطور که دیدیم، اتفاقاً، ارتباطی فعال را با /d/ و /t/ در این گونهٔ زبانی به نمایش می‌گذارد. این یافته می‌تواند شاهدهی باشد بر ارتباط نزدیک این زبان با زبان‌های جنوب غربی ایران؛ ارتباطی که تاکنون گویش‌شناسان بدان توجهی نکرده‌اند.

در این پژوهش همچنین با رعایت اصول نظری و روش‌شناختی انگارهٔ واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد، وضعیت آوای ناسودهٔ لثوی نرم‌کامی‌شده [ɾ] [d] زاگرسی) در نظام آوایی هورامی توصیف و تبیین گردید: این آوا بازنمایی آوایی دو جزء زیرساختی /d/ و /t/ شناخته شد. دو بحثی تاریخی که در بخش پایانی مقاله ارائه گردید، نیز، می‌تواند موضوعی برای پیگیری مباحث این گفتار در بُعدی تاریخی-تطبیقی باشد.

۶- پی‌نوشت‌ها

1. Joyce Blau
2. David Neil Mackenzie
3. Josef Mikhailovich Oranski
4. Gernot Ludwig Windfuhr
5. Ann Arbor
6. Pierre Leqoc

۷. منظور از لر بزرگ گویش‌های ممسنی‌ای و کهگیلویه‌ای است که در استان فارس رواج دارند

(لُکوک ۱۳۸۳: پ ۵۷۶-۵۶۳)

8. Rule-based Generative Phonology
9. underlying representation (UR)

۱۰. ۱. لُکوک (۱۳۸۳ الف: ۵۳۱-۵۲۸) هنگامی که به شاخهٔ جنوب غربی از گویش‌های مرکزی ایران می‌پردازد، آوای [δ] را همراه با [θ] برای گویش کلیمیان اصفهان نیز گزارش می‌کند، مثلاً در [kuðe] 'سگ'. اما مشخص نیست چرا در آنجا احتمال می‌دهد دو آوای [θ] و [δ] «تلفظ خاصی برای [s] و [z]» باشند.

11. International Phonetic Alphabet (IPA)

12. contextual/environmental variant
13. structural description
14. phonological rules
15. approximantization
16. phonetic representation (PR)
17. idiosyncratic or unpredictable information
18. Carlos Gussenhoven
19. Haike Jacobs
20. Michael Kenstowicz,
21. Charles Kisseberth
22. corpus internal evidence
23. frequency of occurrence
24. phonetic plausibility
25. phonological naturalness
26. universal tendencies
27. rules interaction
28. John J. McCarthy
29. John Clark

۳۰. هر نوع فرایندی که منجر به واکدار شدن و یا کاهش میزان گرفت (stricture) در همخوان‌ها می‌شود تحت عنوان کلی نرم‌شدگی (lenition) یا تضعیف (weakening) قرار می‌گیرد؛ فرایندهایی از قبیل واکدارشدن، سایشی‌شدن، و ناسوده‌شدن (کار و مونترویل، ۲۰۱۳: ۲۳).

31. linear and non-linear models
32. rhotic
33. corpus external evidence

۳۴. در مورد پی‌بست‌های ضمیری، ر.ک. کریمی دوستان و نقشبندی (۱۳۹۰) و راسخ مهند و نقشبندی (۱۳۹۲).

35. lenition
36. strengthening

۳۷. بار دیگر این نکته یادآوری می‌شود که علامت یکسانی که برای نمایش‌دادن [r] انگلیسی مورد استفاده است، نباید خواننده را به خطا ببرد که ناسوده‌مورد بحث ما شخصیتی مانند [r̥] در انگلیسی دارد. آنچه در این مقاله در مد نظر است تناوب ناسوده [r̥] با انفجاری‌های لثوی [d] و [t^h] می‌باشد.

۳۸. در سطر اول این اشتقاق و اشتقاق‌هایی که از پی خواهند آمد، «...» نشان‌دهنده قاعده یا قاعده‌هایی است که روی بازنمایی زیرین موردنظر عمل می‌کنند، اما به بحثی که در این مقاله دنبال می‌کنیم مربوط نمی‌شوند. مثلاً، در واژه حاضر، قاعده تخصیص تکیه که به موجب آن تکیه روی هجای دوم قرار می‌گیرد، به بحث گفتار حاضر مربوط نیست، و صرفاً برای به‌دست دادن بازنمایی آوایی دقیق و

تلفظ درست نمایش داده شده است. همچنین حذف واکنه مرکزی [ə] در پی‌بست، پس از ستاک‌هایی که به واکنه ختم می‌شوند هیچ برهمکنشی با قواعد مورد بحث اینجا ندارد.
۳۹. نشانه (H) در مقابل نام قاعدهٔ اخیر به تاریخی‌بودن آن‌ها اشاره دارد. روال قبل، در این اشتقاق، نیز، «...» به قاعدهٔ تخصیص تکیه ارجاع می‌دهد.

40. iteration/iterative application of (phonological) rules
41. apocope
42. counter feeding interaction
43. feeding interaction

۷- منابع

- ارانسکی، ای. ام. (۱۳۵۸). *مقدمه‌ی فقه‌اللغوی ایرانی*. ترجمه‌ی کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳) (ویراستار). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس
- بلو، جویس (۱۳۸۳-الف). «گردی». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، زبان‌های ایرانی نو، صص ۵۵۴-۵۴۱. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بلو، جویس (۱۳۸۳-ب). «گورانی و زازا». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، زبان‌های ایرانی نو، صص ۵۶۲-۵۵۵. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- راسخ‌مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۲). «تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. دورهٔ ۴، شمارهٔ ۴ (پیاپی ۱۶)، صص ۸۷-۱۰۹.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و زانیار نقشبندی (۱۳۹۰). «ساخت‌های کنایی در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. دورهٔ ۲، شمارهٔ ۲، صص ۹۹-۷۳.

- لُکوک، پیر (۱۳۸۳-الف). «گویش‌های مرکزی ایران». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، زبان‌های ایرانی نو، صص ۵۳۹-۵۱۷. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- لُکوک، پیر (۱۳۸۳-ب). «گویش‌های جنوب غرب ایران». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، زبان‌های ایرانی نو، صص ۵۷۶-۵۷۳. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*، جلد دوم. تهران: نشر نو.
- نقشبندی، شهرام (۱۳۷۵). *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاوه) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ویندفور، گرنوت ل. و آن آربور (۱۳۸۳). «ایرانی نوی غربی». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، زبان‌های ایرانی نو، صص ۴۳۵-۴۱۷. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- Carr, Philip and Jean-Pierre Montreuil (2013). *Phonology, 2nd Edition*. Palgrave Macmillan.
- Clark, John, Colin Yallop, and Janet Fletcher (2007). *An Introduction to Phonetics and Phonology, 3rd Edition*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishing.
- Gussenhoven, Carlos and Haike Jacobs (2011). *Understanding Phonology*. Great Britain. Hodder Education.
- Kenstowicz, Michael (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishers.
- Kenstowicz, Michael and Charles Kisseberth (1979). *Generative Phonology: Description and Theory*. New York: Academic Press Inc.
- Mackenzie, David Neil. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawraman-i Luhon), Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. København (Denmark).
- McCarthy, John J. (2007). Derivations and levels of representation. In Paul de Lacy. (ed.) *The Cambridge Handbook of Phonology*. Cambridge University Press.
- Roca, Iggy and Wyn Johnson (1999). *A Course in Phonology*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishers.

The Approximantization of Alveolar Plosives in Hawrami (Paveh Variety)

Author: Shahram Naghshbandi – Faculty Member of General Linguistics Department – Semnan University

Abstract

A number of older descriptions of Farsi speech sounds have reported the existence of a consonant in complementary distribution with [d]. They refer to this consonant as 'Zal/Dal Mu'jam. This consonant, seemingly one of the noteworthy phones in Farsi and some Iranian languages, has gradually diminished to the extent that a few remnant variants of which have been discovered by dialectologists in the South Western Iranian varieties and a few sporadic varieties in Fars province. It may have been due to these geographical facts that this consonant has been called 'Zagros [d]' by some dialectologists. Altogether, none of the existing references have reported the case in Hawrami, having neglected the important role of this consonant. The present description aims at updating our understanding of the distinctive phonetic features of this consonant and its alternations with other sounds in the sound system of Hawrami. Besides the article is to represent some outstanding peculiarities of an Iranian language variety, its family relationships, and to provide a new geographical perspective for Zagros [d]. In the present research, in a descriptive-analytic way, first the Zagros [d] manifesting as a velarized alveolar approximant [ɹ^v] in Hawrami is described. Then, based on the Standard Generative Phonology framework and the corpus collected from Hawrami native speakers, it is argued that this sound segment is in alternation with voiced and voiceless alveolar plosives (/d/, /t/) and that it in fact, realizes as the phonetic representation of these plosives through the application of a general phonological rule of lenition.

Key Words: Hawrami, velarized alveolar approximant, Zagros [d], Zal/Dal Mu'jam, Generative phonology